

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y2Q3005662 ISSN-P: 2717-1132

بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِأَبِيكَ (ولایت پدر بر فرزند)

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

حسن تال

چکیده

یکی از نهادها و تأسیساتی که با آنکه کاربرد فراوان در فقه و حقوق دارد، به نحو تحلیلی کمتر به ابعاد این نهاد پرداخته شده، مسئله ولایت پدر بر فرزند است. ولایت پدر موضوعی است که قرن های متمادی ذهن فقیهان را به خود مشغول داشته است. این مسأله با آنکه کاربرد فراوان دارد اما در فقه شیعه و اهل سنت مورد بحث قرار نگرفته و حد و مرز آن به وضوح بیان نشده است لکن در اصل مسأله این اتفاق وجود دارد که ولایت بر کودک از آن پدر و جد پدری است. هدف اصلی این تحقیق بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِأَبِيكَ (ولایت پدر بر فرزند) است. در این مقاله مقدمه و بیان مسأله، حقوق و تکالیف والدین، مضمون حدیث اَنْتَ وَ مَالِكٌ لِأَبِيكَ، روایات در این خصوص، پیشینه تحقیق و جمع بندی و نتیجه گیری ارائه می شود.

واژگان کلیدی: ولایت، پدر، فرزند، ولی، والدین، حقوق کودک

مقدمه

بر اساس قوانین جاری در حوزه حقوق خانواده، مرد وظیفه تأمین مخارج زن و فرزندان خود را بر عهده دارد و زن بعنوان محور کانون خانواده با همکاری همسر به امر مهم تربیت فرزندان صالح و سالم خواهند پرداخت تا به همراه آرامش و آسایش رشد کرده و به کمال مطلوب برسند. در واقع در سبک زندگی ملی و بومی ما، خانواده اولین و اصیل ترین کانون در جامعه است که فرزند در این مهد محبت، چشم می گشاید و بر اساس نگرش و دیدگاه های پدر و مادر تربیت می گردد. به همین جهت لازم است بنحو روشن با حقوق و تکالیف اعضای این نهاد مهم آشنا شویم. (۱)

ولایت، عبارت است از تصرفاتی که پدر بر فرزند خود می کند و این تصرف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پیدا می کند؛ مثلاً اگر بیمار شود، این حق پدر است که نظر می دهد او پیش کدام پزشک برده شود. اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جایز نیست به عقد دیگری درآورده شود و یا اگر کودک دارای اموالی باشد، تصرف در اموال او بدون اجازه پدر، جایز نیست. (۲) لذا پدر از نظر فقهی، حقوقی دارد. از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر این است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند که مادر، چنین حقی را الزاماً ندارد؛ اگر چه رعایت چنین امری در مورد مادر نیز خوب است؛ و نیز روزه مستحبی فرزند بدون اذن او ثوابش کم می شود؛ بلکه احتیاط در ترک است و اگر موجب اذیت او شود، روزه اش باطل و حرام است که البته این حکم، در مورد اذیت کردن مادر نیز صدق می کند. و یا در باب قصاص، هیچ گاه پدر را به دلیل قتل عمدی فرزند، قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است؛ همچنین کفاره قتل را باید بپردازد. از دیگر حقوق پدر این است که میان پدر و فرزند، ربای معامله جایز است؛ یعنی هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر از آن به دیگری بفروشند؛ همچنین قسم فرزند، با منع پدر صحیح نیست که تفصیل تمام این مسائل، در کتب نفیس فقها بیان گردیده است. (۳)

بخش اول: حقوق و تکالیف والدین

برای حمایت از فرزندان یکسری وظایف و تکالیف الزامی برای پدر مثل حق ولایت و سرپرستی، حق اداره اموال فرزند، حق حضانت و نگهداری وضع شده که باید والدین در اعمال و اجرای این حقوق، صلاح و نفع فرزندان را در نظر داشته باشند. قانونگذار حق

ولایت را به عنوان اصلی‌ترین حق بر فرزند، بر عهده پدر و جد پدری گذاشته است. قانون مدنی حق ولایت بر فرزند نابالغ و تا پیش از رشد را بر عهده پدر و جد پدری قرار داده است. البته ولایت پدر بر فرزندان بیشتر ناظر به جنبه اقتصادی زندگی فرزند و اداره امور مالی وی مانند بنام کردن ملکی و یا افتتاح دفترچه حساب بانکی است. همچنین مسئولیتی‌هایی مانند تأمین مخارج و هزینه‌های لازم برای نگهداری شامل خوراک و پوشاک و هزینه‌های مربوط به تحصیل، تفریح، پیشرفت و ... که تحت عنوان نفقه در قانون مدنی عنوان شده است، همگی از آثار حق ولایت پدر بر فرزند به حساب می‌آید که جنبه تکلیفی آن غلبه دارد. در این راستا، قانونگذار برای حمایت از فرزندان به وضع یکسری وظایف و تکالیف الزامی برای والدین مثل حق ولایت و سرپرستی، حق اداره اموال فرزند، حق حضانت و نگهداری پرداخته که باید والدین در اعمال و اجرای این حقوق، صلاح و نفع فرزندان را در نظر داشته باشند. قانونگذار حق ولایت را به عنوان اصلی‌ترین حق بر فرزند، بر عهده پدر و جد پدری گذاشته است. مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی حق ولایت بر فرزند نابالغ و تا پیش از رشد را بر عهده پدر و جد پدری قرار داده است. (۴)

ولایت پدر بر فرزندان بیشتر ناظر به جنبه اقتصادی زندگی فرزند و اداره امور مالی فرزند مانند بنام کردن ملکی و یا افتتاح دفترچه حساب بانکی است. همچنین مسئولیتی‌هایی مانند تأمین مخارج و هزینه‌های لازم برای نگهداری وی شامل خوراک و پوشاک و هزینه‌های مربوط به تحصیل، تفریح، پیشرفت و ... که تحت عنوان نفقه در ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی عنوان شده است، همگی از آثار حق ولایت پدر بر فرزند به حساب می‌آید که جنبه تکلیفی آن غلبه دارد.

بر اساس حق ولایت، حق مدیریت اموال و دارایی فرزند نیز بر عهده پدر و جد پدری (به عنوان ولی خاص) است. در این باره ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی استناد می‌شود و تا زمانی که فرزند به سن رشد نرسیده گرچه قادر به تصرف در امور غیر مالی مانند شرکت در انتخابات است، لیکن بلحاظ اینکه قدرت تشخیص سود از زیان را ندارد تا قبل از سن رشد، پدر به مدیریت اموال و دارایی فرزند می‌پردازد. (۵)

مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی سال ۱۳۷۰، سن بلوغ برای پسر ۱۵ سال قمری و دختر ۹ سال قمری تعیین شده است و لیکن سن رشد ۱۸ سال شمسی است که تا قبل از این سن، پدر می‌تواند در محدوده مصحلت فرزند معامله‌ای برای وی انجام دهد یا از وجوه

متعلق به وی، بهره‌برداری اقتصادی کند یا مالی را برای فرزند بخرد یا اموالش را بفروشد و وجه حاصله را به صلاح‌دید خود و برای مصلحت فرزند سرمایه‌گذاری کند یا اقداماتی دیگری انجام دهد. البته بر اساس ماده ۱۱۸۴ اصلاحی هرگاه پدر یا جد پدری طفل، صلاح و مصلحت فرزند صغیر را رعایت نکند و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر فرزند شود، به تقاضای یکی از نزدیکان وی یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه پدر را از سمت ولایت عزل و از تصرف در اموال فرزند منع و برای اداره امور مالی وی فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌کند. به این ترتیب، هر چند شخص یا مقامی پدر را به سمت ولایت منصوب نکرده است، دادگاه می‌تواند بر اساس قانون، وی را از این سمت عزل کند و برای اداره اموال فرزند صغیر، طبق مقررات مربوط به قیمومت (مواد ۱۲۰۷ به بعد قانون مدنی) اقدام کند. (۴)

در این میان، مادر در هیچ فرضی نمی‌تواند ولی خاص طفل باشد و حق ولایت در حد آزادی و اختیارات ولی قهری را داشته باشد. در صورتیکه طفل، پدر یا جد پدری نداشته باشد که در این صورت مادر می‌تواند طبق مقررات قانون مدنی، فقط به عنوان قیم، البته تحت شرایط قانونی، تعیین شود. در نتیجه وظایفی که جنبه اقتصادی و مالی دارد به طور کلی بر عهده پدر است که مقنن در قالب حق ولایت بر ذمه وی گذاشته است. در خصوص تکالیف مادر نسبت به فرزند، صرفنظر از اینکه بنا به فصل هفتم قانون مجازات اسلامی سقط جنین بجز در شرایط خاصی ممنوع و مرتکب محکوم به پرداخت دیه خواهد شد، باب دوم کتاب هشتم قانون مدنی تحت عنوان نگهداری و تربیت اطفال، وظایفی را بطور خاص بر عهده مادر گذارده است. از جمله اینکه درباره حق نگهداری و تربیت طفل، در ماده ۱۱۶۸ حضانت و نگهداری طفل را هم حق و هم تکلیف والدین عنوان کرده و تا زمانی که میان والدین جدایی صورت نگرفته باشد، این حق مبتنی بر تکلیف، متعلق به پدر و مادر است و هیچ یک بر دیگری اولویتی ندارند. البته در مورد حضانت ضمن اینکه بنا به ماده ۱۱۶۹ قانون مذکور مادرتا سن هفت سالگی فرزند اعم از دختر یا پسر اولویت دارد، باید توجه داشت که نگهداری و مراقبت، علاوه بر اینکه شامل نظافت و تغذیه طفل می‌شود، تربیت وی را نیز در بر می‌گیرد که شامل آموزش آداب و رسوم اجتماعی، مذهبی و فرهنگی و پرورش استعدادهاست و مادر بلحاظ ویژگیهای خدادادی، نقش مهمتری از این جهت بر عهده دارد. (۵)

مضمون حدیث **أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ**

مضمون این روایت همان طور که ظهور دارد به این مطلب رهنمون نیست که «أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ» بلکه دلالت دارد عند الاحتیاج و به مقدار ضرورت بدون اسراف می تواند در اموال فرزندش تصرف کند، و مال فرزند مال فرزند و پدر نسبت به آن هیچ ملکیتی ندارد و به قرینه همین روایات صاحب وسائل می گوید: آن جاهایی که دارد «أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ» هم مثل این روایت منظور جایی است که پدر محتاج است. (۶)

حدیث «أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ» یعنی تو و امواتت برای پدرت می باشی از روایات مشهور و منتسب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که هم در منابع شیعه آمده و هم در منابع اهل سنت. اصل واقعه اینچنین است که امام صادق می فرماید: «فرزندی پدرش را به شکایت نزد رسول خدا(ص) آورد و گفت: یا رسول الله، این پدر من است و در میراث مادرم به من ستم کرده، پدر گفت: من آن را هزینه زندگی هردویمان کرده ام، این جا بود که رسول خدا(ص) فرمود: تو و امواتت از آن پدرت می باشد و پدر مالی نداشت تا رسول خدا(ص) بستاند و به فرزند دهد، آیا به نظر تو آن حضرت باید پدر را برای این ادعای پسرش به زندان می افکنند؟!». باید دانست که به صرف وجود یک روایت نمی توان نتیجه گیری نمود بلکه بر طبق روش عقلانی فقها ابتدا آیات و روایات مشابه را بررسی می نمایند و پس از آن نتیجه و حکم را مطرح می کنند. شرحی جالب بر حدیث «أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ» از لسان امام صادق علیه السلام در روایت رسیده که می فرماید: «اگر فرزند نفقه را به بهترین نحو به پدرش بدهد، پدر دیگر اجازه ندارد از اموال فرزند چیزی را بگیرد». بر همین اساس باید توجه کرد، از یکسو روایت نمی خواهد بیان کند که فرزند ملک پدر است و آزاد نیست و بحث را به باب عبد و مملوک ببرد! لام در حدیث لام تملیک نیست و اباحه می باشد. و از سوی دیگر نمی خواهد پدر را بدون حق معرفی کند. راه میانه این حدیث با توجه به روایات دیگر در آنست که برای پدر از اموال فرزند حق نفقه وجود دارد، نه اینکه تمام اموال را بردارد! در این صورت جایی برای اجرای حد نیست چون حق خود را برداشته است. (۷)

بخش دوم: محدود بودن حیطة تصرفات پدر در روایت **«أَنْتَ وَ مَالِكٍ لِأَبِيكَ»**

با توجه به روایات آیا پدر مالک اموال فرزند هست؟ اینک نیست؛ برای او مباح است هرگونه بخواهد تصرف بکند؟ اینک نیست، به چه دلیل؟ برای اینک اگر گفتند پدر مال فرزند

را بگیرد سارق است؛ منتها چون پدر را برای مال فرزند حدّ نمی‌زنند و دست او را قطع نمی‌کنند، از قطع دست باید تنزل کرد به حدّی دیگر؛ و در باب حدود باز گفتند اگر پدری با جاریه فرزندی آمیزش بکند زناست و حدّ می‌زنند، پس معلوم می‌شود که این از آن قبیل نیست؛ حالا هم آنها را می‌خوانیم و هم اینها را؛ یعنی اصل این روایاتی که دارد «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ» این راجع به چیست؟ این را برای چه می‌گویند؟ غرض آن است که این‌طور نیست که «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ»؛ حالا اصل این مقام ثانی را شروع بکنیم تا معلوم بشود محدوده «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ» کجاست؟ (۸)

بند اول: روایت اول باب ۷۸ / روایت محمد بن مسلم

مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) در جلد هفده وسائل، صفحه ۲۶۲ باب ۷۸ از ابواب «ما یکتسب به»، این باب را عنوان کردند: «بَابُ حُكْمِ الْأَخْذِ مِنْ مَالِ الْوَلَدِ وَالْأَبِ». آن‌جا اولین روایت را مرحوم شیخ طوسی «بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ» که روایت معتبر است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ» پدر محتاج به مال فرزند شد، «قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ» اسراف نکند؛ ولی می‌تواند تصرف بکند، برای اینکه واجب النفقه پسر است، معنای آن این نیست که «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ». وقتی پدر واجب النفقه پسر شد، محتاج است، پس می‌تواند استفاده کند «مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ». مرحوم صاحب وسائل به کمک همین روایت، آن روایاتی را دارد «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ» حمل می‌کند بر جایی که چون پدر واجب النفقه پسر است، «عند الإحتیاج» می‌تواند به مقدار ضرورت استفاده کند. مالک نیست، هرگز؛ یعنی هرگز! مال پسر مال پسر است، مال پدر مال پدر است. اگر روایت دارد که «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ»، پس چرا حدّ می‌زنند؟ معلوم می‌شود که مال او نیست. اگر مال او را گرفته می‌شود سارق؛ کنیز او را گرفته می‌شود زانی. در یک جا حدّ می‌زنند و در یک جا حدّ نمی‌زنند. مرحوم صاحب وسائل می‌گوید آن جاهایی که دارد «أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ» در جاهایی است که پدر محتاج مال است، چون واجب النفقه پسر است؛ لذا می‌تواند بگیرد. (۹)

بند دوم: روایت دوم باب ۷۸ / روایت ابی حمزه ثمالی

روایت دوم این باب که باز مرحوم شیخ طوسی نقل کرده است: «عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ

مَالِكُ لِأَبِيكَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مَا أَحَبُّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احتَاجَ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بُدَّ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّحِبُّ الْفَسَادَ»؛ [۱۷] شما مال مردم را داری می‌گیری! مقداری که مورد حاجت شماس؛ چون واجب النفقه پسر هستی، بله می‌توانید بگیری، بقیه را که حق نداری بگیری. (۱۰)

بند سوم: روایت سوم باب ۷۸ / روایت ابن سنان

روایت سوم را که باز مرحوم شیخ طوسی از «الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ ابْنِ سَنَانَ» نقل کرده است - ظاهراً عبدالله بن سنان است - «قَالَ: سَأَلْتُهُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ یعنی از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) سؤال کردند «مَاذَا يَحِلُّ لِلْوَالِدِ مِنْ مَالِ وَكِدِهِ قَالَ أَمَّا إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ وَكَدَهُ بِأَحْسَنِ النَّفَقَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهِ شَيْئاً»؛ اگر پسر خرج پدر را می‌کشد، پدر حق ندارد از مال او بگیرد. اگر تمام نیازهای لازم این پدر را این پسر فراهم کرده است. پدر وقتی که حالا سالمند شد و دست او از کسب کوتاه شد، واجب النفقه پسر می‌شود و وقتی واجب النفقه پسر شد و پسر به مقدار کافی و عرفی نیازهای این پدر را تأمین کرد، دیگر او حق ندارد. فرمود: «أَمَّا إِذَا أَنْفَقَ عَلَيْهِ وَكَدَهُ بِأَحْسَنِ النَّفَقَةِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهِ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ لَوَالِدِهِ جَارِيَةً لَلْوَالِدِ فِيهَا نَصِيبٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَطَّأَهَا إِلَّا أَنْ يُقَوِّمَهَا قِيمَةً تَصِيرُ» - «و إِنْ كَانَ لَوَالِدِهِ جَارِيَةً» باید باشد، نه «لَوَالِدِهِ!» - «تَصِيرُ لَوَالِدِهِ قِيمَتَهَا عَلَيْهِ قَالَ وَ يُعْلَنُ ذَلِكَ»، این «و يُعْلَنُ» یعنی «بیشهد»؛ اگر چنانچه پسر جاریه‌ای دارد، پدر قیمت‌گذاری بکند و قیمت آن را هم ضامن است. «قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْوَالِدِ أَيْرِزُ مِنْ مَالِ وَكِدِهِ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ وَ لَا يَرِزُ الْوَالِدُ مِنْ مَالِ وَكِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ كَانَ لِلرَّجُلِ وَكِدٌ صَغَارٌ لَهُمْ جَارِيَةً فَأَحَبُّ أَنْ يَفْتَضِيَهَا» - نه «بقتضیها!» - «فَلْيُقَوِّمَهَا عَلَى نَفْسِهِ قِيمَةً ثُمَّ لِيَصْنَعْ بِهَا مَا شَاءَ إِنْ شَاءَ وَطِئَ وَ إِنْ شَاءَ بَاعَ»؛ اگر خواست آمیزش می‌کند و اگر خواست می‌فروشد «لَا بَيْعَ إِلَّا فِيمَا تَمْلِكُ»، پس معلوم می‌شود مالک شد. حضرت فرمود قیمت بکند، اگر خواست خودش ننگه بدارد با او همسری کند و اگر نخواست او را می‌فروشد، می‌فروشد از طرف خودش دارد می‌فروشد نه از طرف بچه‌اش؛ پس معلوم می‌شود مالک شد. (۱۱)

بند چهارم: روایت چهارم باب ۷۸ / روایت سعید بن یسار

روایت چهارم این است که می‌تواند «يَحُجُّ الرَّجُلُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَحُجُّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ يَنْفِقُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ بِالْمَعْرُوفِ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ وَ يَنْفِقُ مِنْهُ إِنْ مَالِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ وَ لَيْسَ لِلْوَالِدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ اگر این شخص مستطیع بود و مکه نرفت، الآن بر او واجب است مکه برود، او می‌تواند مال فرزند را بگیرد برود مکه، چرا؟ نه اینکه با مال فرزند بخواهد مستطیع بشود؛ این پدر مستطیع شده که هم‌اکنون دستش خالی است می‌تواند از مال پسر بگیرد و برود مکه، این محدوده‌اش؛ لذا مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله علیه) می‌فرماید: «تَجْوِيزُ أَخْذِ نَفَقَةِ الْحَجِّ مَحْمُولٌ عَلَى أَخْذِهَا قَرْضًا» اگر بخواهد با همین مستطیع بشود، «أَوْ تَسَاوَى نَفَقَةَ السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ مَعَ وَجُوبِ نَفَقَتِهِ عَلَى الْوَالِدِ وَ اسْتِفْرَافِ الْحَجِّ فِي ذِمَّتِهِ»؛ یا نه، در خود حجاز زندگی می‌کند، راه دوری نیست، او بخواهد بیاید مکه و حج انجام بدهد یک هزینه دارد، این هزینه معادل با نفقه اوست. اگر هزینه حج که بر این مرد حج واجب بود معادل با نفقه این پدر باشد؛ چون پدر واجب النفقه پسر است، این مقدار نفقه را که می‌تواند از مال پسرش بگیرد؛ با همین مال می‌رود حج و هزینه سفر حج با این نفقه یکسان خواهد بود. (۱۲)

بخش سوم: قول صاحب وسائل در «جَوَازَ أَخْذِ الْأَبِ مِنْ مَالِ الْوَالِدِ»

در پایان مرحوم صاحب وسائل دارد که «ثُمَّ إِنْ مَا تَضَمَّنَ جَوَازَ أَخْذِ الْأَبِ مِنْ مَالِ الْوَالِدِ مَحْمُولٌ إِمَّا عَلَى قَدْرِ النَّفَقَةِ الْوَأَجِبَةِ عَلَيْهِ مَعَ الْحَاجَةِ»، این یک؛ «أَوْ عَلَى الْأَخْذِ عَلَى وَجْهِ الْقَرْضِ»، این دو؛ «أَوْ عَلَى الْأَسْتِحْبَابِ بِالنَّسْبَةِ إِلَى الْوَالِدِ»، سه؛ «وَ مَا تَضَمَّنَ مَنَعَ الْوَالِدِ مَحْمُولٌ عَلَى عَدَمِ الْحَاجَةِ أَوْ عَلَى كَوْنِ الْأَخْذِ لِغَيْرِ النَّفَقَةِ الْوَأَجِبَةِ»؛ چون پسر هم واجب النفقه پدر است؛ پس چرا از آن طرف ممنوع است؟! می‌گویید آن محمول است بر صورتی که نیازی نداشته باشد. (۱۳)

بخش چهارم: مقدار ولایت پدر نسبت به اموال فرزند از نظر حقوقی

در مورد ولایت پدر بر اموال فرزند و مقدار ولایت درباره مسائل حقوقی و فقهی او چند مطلب باید بررسی شود.

الف (مصرف اموال فرزند در مصالح و نفقات خود کودک

مسلماً پدر حق ولایت بر کودک صغیر را داشته و حق تصرف در اموال کودک را طبق

مصلحت او دارد.

لا خلاف فی ثبوت الولاية للأب و الجد له علی الطفل إلى أن يبلغ الرشد، و أن ولايتهما يجعل إلهی؛ أي كان كل واحدٍ منهما ولياً إجبارياً من قبل الشارع.(۱۴)

ادله : ۱ - اجماع

۲ _ روایاتی که تدلّ علی جواز تزویج الأب و الجدّ للصغار.

۳ _ روایاتی که تدلّ علی أنّ الولد و ماله للأب:

مثل صحیحة محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل يحتاج إلى مال ابنه؟ قال: يأكل منه ما شاء من غير سرف.

و قال: فی کتاب علیّ علیه السلام: إنّ الولد لا يأخذ من مال والده شيئاً إلّا بإذنه، و الوالد يأخذ من مال ابنه ما شاء، و له أن يقع علی جاریة ابنه إذا لم يكن الابن وقع علیها، و ذکر أنّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال لرجل: أنت و مالك لأبيک.

و معتبره الحسين بن أبي العلاء- التي رواها المشايخ الثلاثة- قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما يحلّ للرجل من مال ولده؟ قال: «قوته بغير سرف إذا اضطرّ إليه.

قال: فقلت له: فقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم للرجل الذي أتاه ففدّم أباه فقال له: أنت و مالك لأبيک؟ فقال: إنّما جاء بأبيه إلى النبيّ صلی الله علیه و آله و سلم فقال: يا رسول الله هذا أبي و قد ظلمني ميراثي من امي، فأخبره الأب أنّه قد أنفق عليه و علی نفسه، و قال: أنت و مالك لأبيک، و لم يكن عند الرجل شيء، أ فکان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يحبس الأب للابن(۱۵)

در برخی کتب فروش زمین و اموال خطیر کودک را توسط پدر منوط به اذن حاکم دانسته اند که وجه آن روشن نیست.

لا يجوز بيع عقار الصبي لغير حاجة؛ لأننا نأمر الوليّ بالشراء له لما فيه من الحظّ و المصلحة، فيكون بيعه تفويتاً للحظّ، فإن احتيج إلى بيعه، جاز،(۱۶)

يجوز للوليّ بيع عقار الصبيّ مع الحاجة و اقتضاء المصلحة، فإن كان البائع هو الأب أو الجدّ جاز للحاکم تسجيله و إن لم يثبت عنده أنّه مصلحة. و أمّا غيرهما كالوصيّ فلا يسجله إلّا بعد ثبوت كونه مصلحةً عنده علی الأحوط (۱۷)

ظاهراً اقدامات پدر نسبت به اموال کودک نیاز به اذن و تنفيذ حاکم ندارد تا حاکم با تشخیص موضوع تنفيذ کند یا مطلقاً تنفيذ کند.

ب (تصرف در اموال کودک به مضاربه و مشارکت و استقراض

يجوز للأب و الجد الاتجار بمال المولّى عليه بنحو المضاربة بإيقاع عقدها، بل مع عدمه أيضاً؛ بأن يكون بمجرد الإذن منهما. و كذا يجوز لهما المضاربة بماله مع الغير على أن يكون الربح مشتركاً بينه و بين العامل (۱۸)

این معنی هم مسلم و بدون اختلاف است و دلیل آن عموم ولایت پدر و جد و اخبار جواز تجارت به مال یتیم می باشد که به طریق اولویت در مال صغیر توسط پدر جاری است و ظاهراً مخالف عمده و مهمی نداشته باشد و اشکالی ندارد.

ج (تصرف در اموال کودک به مصلحت پدر و استقراض برای پدر
تصرف در اموال کودکان به حکم عقل باید برای کودک مصلحت داشته باشد و لا اقل مفسده نداشته باشد و اگر تصرفات پدر به گونه ای باشد که فقط برای او مصلحت داشته باشد و برای کودک مفسده داشته باشد قطعاً ولایت او ساقط و تصرفات او غیر نافذ می شود. بلی گاهی با وضع اقتصادی خاصی قرض دادن مال به دیگران هیچ مفسده ای برای قرض دهنده نداشت و نوعی حسنه و حفظ مال محسوب می شد. بنا بر این هم قرض دادن مال یتیم و هم قرض دادن مال صغیر توسط ولی و قیم بلا مانع دانسته شده است و دلیل بر جواز آن اقامه شده است که در بحث تصرف در اموال ایتام (۱۹) بررسی شد. و روشن شد که تصرفی جائز است که مصلحت داشته باشد و در اوضاع اقتصادی امروز که قرض دادن وجه نقد معمولاً برای قرض دهنده مصلحت نداشته و تنها ضرر دارد نه پدر و نه قیم حق قرض دادن و قرض نمودن از اموال کودک را ندارد. مگر در شرایط خاصی که قرض کردن به مصلحت کودک باشد.

بنا بر این فتوی قدماء که فرموده اند : و لو كان الولد صغيراً، جاز للأب الاقتراض من ماله کلیت خود را در شرایط فعلی از دست داده است و قابل تامل است. (۲۰)
بلی در صورتی که پدر فقیر باشد و کودک مال داشته باشد گفته شده که پدر حق دارد از مال کودک برای مصرف خود بردارد.

هل يجوز للأب أن يأخذ أموال أولاده الصغار (غير البالغين) لإنفاقه على نفسه و عليهم؟
الخوئی: بالنسبة إلى أولاده لا اشكال فيه، و أما بالنسبة إلى نفسه لا يجوز آلاً مع فقره، و الله العالم. (۲۱)

شاید وجه جواز در صورت فقر این باشد که پدر در صورتی که فقیر باشد و فرزند داشته باشد پدر واجب النفقه کودک می شود و لذا حق دارد از اموال کودک برای مخارج خود که

پرداخت آن برای فرزند واجب است بردارد همانطور که ولی حق دارد بلکه باید بقیه حقوق مالی که پرداخت آن بر کودک لازم است و لو واجب فقهی نباشد بپردازد.

د) هبه و بخشیدن حقوق مالی فرزند که ممکن است کودک استحقاق آن را داشته باشد. مهذب: (مسأله ۱۳): إذا كان للصغير مال على غيره جاز للولي أن يصالحه عنه ببعضه مع المصلحة، لكن لا يحل على المتصالح باقي المال، و ليس للولي إسقاطه بحال (۲۲)

اما جواز اصل مصالحه در صورتی که صلحت کودک اقتضاء کند مسلم است و ادله ولایت و عموم آن برای اثبات این معنی کافی است. اما اگر در اصل مصالحه صلحت نباشد و طبعاً بر ولی جائز نیست اقدام کند و اگر اقدام کند فاسد و باطل است. مثلاً اگر اقدام نکند بدهکار نقل مکان نموده یا میمیرد و کل مال کودک از بین می رود ولی با این مصالحه و لو مقداری از مال کودک را از من علیه الحق می گیرد که در این صورت به اسم مصالحه یا هر امر دیگری هر مقدار از مال را می تواند برای کودک بگیرد و طبعاً بقیه مال در دست من علیه الحق باقی مانده و مشغول الذمه است و نمی تواند بگوید من مصالحه کردم و دیگر به من مربوط نیست. بلی گاهی نه ولی و نه من علیه الحق نسبت به حق واقعی اطلاعی ندارند و از روی ندانستن موضوع با هم نسبت به مال کودک مصالحه می کنند که ظاهراً در این مورد اختلافی نباشد که مصالحه صحیح است هر چند حق واقعی همیشه در ذمه باقی است مثل همه افراد بزرگ سال دیگر که از حق واقعی بین خودشان اطلاعی ندارند. مگر اینکه همدیگر را حلال کنند که در فرض سوال پدر و ولی حق بخشش ندارند. و در آخر مساله آقایانی که متعرض مساله شده اند تذکر داده اند. و دلیل آن هم در ادله ولایت پدر مستتر است چون ادله انصراف بلکه تصریح در صورت وجود صلحت فرزند است نه صلحت دیگری و هر امری از ناحیه ولی اگر برای کودک مفسده داشته باشد شرعاً مورد تاکید شارع نیست. و معلوم است که ابراء من علیه الحق کودک نسبت به حق کودک مطلقاً به صلحت کودک نبوده بلکه به مفسده او است و شارع نمی تواند آن را امضاء کند.

ه) تصرف در اموال فرزند بعد از بلوغ به صلحت خود فرزند

بعد از بلوغ فرزند اگر رشید باشد قطعاً ولایت کلی پدر نسبت به اموال او از بین می رود. و پدر حق ندارد در اموال فرزندان خود تصرف داشته باشد جتی اگر بخواهد آن را صرف خودشان کند.

اما اگر فرزند بعد از بلوغ رشید نباشد و سفیه باشد. اگر سفیه او متصل به زمان کودکی او باشد ولایت پدر باقی است و مثل سابق عمل می کند و اگر سفاهت عارض شده بعد از بلوغ باشد. دلیلی بر عود ولایت پدر وجود نداشته و پدر فی حد نفسه و به عنوان حکم اولی ولی نیست و طبق نظر مشهور باید حاکم مجتهد جامع الشرائط قیم تعیین کند و ممکن است مجتهد پدر را به عنوان قیم انتخاب کند.

اما اگر سفیه او متصل به زمان صغر او باشد ظاهراً ولایت پدر باقی است و ادامه دارد و این معنی هم نیاز به بحث ندارد.

(و) تصرف در اموال فرزند بعد از بلوغ برای حج خودش

عروه دارد : کذا لا يجوز للوالد الأخذ من مال ولده للحجّ، و القول بجواز ذلك أو وجوبه كما

عن الشيخ ضعيف،(۲۳)

مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَحُجُّ مِنْ مَالِ ابْنِهِ وَ هُوَ صَغِيرٌ قَالَ نَعَمْ يَحُجُّ مِنْهُ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ قُلْتُ وَ يَنْفِقُ مِنْهُ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَالَ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ إِنْ رَجُلًا اخْتَصَمَ هُوَ وَ وَالِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَضَى أَنَّ الْمَالَ وَ الْوَالِدَ لِلْوَالِدِ. (۲۴)

اما از لحاظ دلالت بیان می کند که انسان میتواند حجه الاسلام را از مال فرزند صغیر خود بردارد و اگر اصل روایت را قبول کنیم باید حکم به وجوب بکنیم چون بحث حجه الاسلام است و چون حجه الاسلام مشروط به استطاعت است معلوم میشود با توجه به تعلیل روایت اگر فرزند مال داشته باشد مثل وقتی است که خود فرد مال دارد و مستطیع است و ظاهر روایت است که فرد مخارج دیگر خود را هم می تواند از مال فرزند خود بردارد. البته در روایت قید صغیر آمده است و اگر تعلیل وجود نداشت حکم می شد که تنها از صغیر جائز است و از کبیر جائز نیست اما با وجود تعلیل معلوم می شد که بین صغیر و کبیر فرقی نیست مخصوصاً که شاهد مثال در مورد دعوی فرد بالغ با پدرش بوده است. اما اگر هیچ دلیلی هم بر خلاف این معنی نبود مگر سیره متشرعه که هیچ شهادتی بر وجوب انفاق برای حج پدر در میان مسلمین وجود ندارد و اگر وجود داشت لشاع و بان و معلوم می شود که این روایت مورد اعراض اصحاب واقع شده است. (۲۵)

اما مرحوم بحرانی روایات باب که می تواند مورد استناد قرار گیرد را به ترتیب زیر بیان

می کند.

روایت اول : عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لِابْنِهِ مَالٌ فَيَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأَبُ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ فَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْكُلُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا. (۲۶)

روایت صحیح است (۲۷)

روایت دوم : أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَوْلَدِهِ مَالٌ فَأَحَبُّ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ قَالَ فَلْيَأْخُذْ فَإِنْ كَانَتْ أُمُّهُ حَيَّةً فَمَا أَحَبُّ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئاً إِلَّا قَرْضاً عَلَى نَفْسِهَا. (۲۸)

روایت سوم : سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ مَا أَحَبُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ ابْنِهِ إِلَّا مَا احتاج إليه مما لا بد منه إن الله عز و جل لا يحب الفساد (۲۹)

روایت صحیح است (۳۰)

روایت چهارم : سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَحْتَاجُ إِلَى مَالِ ابْنِهِ قَالَ يَأْكُلُ مِنْهُ مَا شَاءَ مِنْ غَيْرِ سَرْفٍ وَ قَالَ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ ع إِنَّ الْوَلَدَ لَا يَأْخُذُ مِنْ مَالِ وَالِدِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ الْوَالِدُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ مَا شَاءَ وَ لَهُ أَنْ يَقَعَ عَلَى جَارِيَةِ ابْنِهِ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْإِبْنُ وَقَعَ عَلَيْهَا وَ ذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ لِرَجُلٍ أَنْتَ وَ مَالِكَ لِأَبِيكَ (۳۱)

روایت پنجم : وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ أَتَى النَّبِيَّ ص رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبِي عَمَدٌ إِلَى مَمْلُوكٍ لِي فَأَعْتَقَهُ كَهَيْئَةِ الْمَضْرَةِ لِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْتَ وَ مَالِكَ مِنْ هِبَةِ اللَّهِ لِأَبِيكَ أَنْتَ سَهْمٌ مِنْ كِنَانَتِهِ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَّهُ إِثْمٌ وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الدُّكُورُ وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيماً جَارَتْ عِتَاقُهُ أَيْبِكَ يَتَنَاوَلُ وَالِدُكَ مِنْ مَالِكَ وَ بَدَنِكَ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَتَنَاوَلَ مِنْ مَالِهِ وَ لَا مِنْ بَدَنِهِ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِهِ (۳۲)

روایت ششم : عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ الْوَالِدِ يَحِلُّ لَهُ مِنْ مَالِ وَلَدِهِ إِذَا احتاج إليه قَالَ نَعَمْ وَ إِنْ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ فَأَرَادَ أَنْ يَنْكَحَهَا فَوَمَّهَا عَلَى نَفْسِهِ وَ يُعْلِنُ ذَلِكَ قَالَ وَ إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ جَارِيَةٌ فَأَبُوهُ أَمْلَكَ بِهَا أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا مَا لَمْ يَمْسَسَهَا الْإِبْنُ (۳۳)

مرحوم شیخ طوسی در استبصار می نویسد: هَذِهِ الْأَخْبَارُ كُلُّهَا دَالَّةٌ عَلَى أَنَّهُ إِنَّمَا يَسُوعُ لِلْوَالِدِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِ وَكَلِدِهِ إِذَا كَانَ مُحْتَاجًا فَأَمَّا مَعَ عَدَمِ الْحَاجَةِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَعَرَّضَ لَهُ وَ مَتَى كَانَ مُحْتَاجًا وَ قَامَ الْوَلَدُ بِهِ وَ بِمَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا فَإِنْ وَرَدَ فِي الْأَخْبَارِ مَا يَقْتَضِي جَوَازَ تَنَاوُلِهِ مِنْ مَالِ وَكَلِدِهِ مُطْلَقًا مِنْ غَيْرِ تَقْيِيدٍ يَنْبَغِي أَنْ يُحْمَلَ عَلَى هَذَا التَّقْيِيدِ. (۳۴)

محقق خوبی بین دو دسته روایات تعارض می بیند و حکم به اطلاق و تقیید نمی کند و میگوید با وجود تعارض هر دو دسته ساقط می شوند و به واسطه کتاب الله و عمومات عدم جواز تصرف در اموال دیگران مطلقاً حکم به عدم جواز می شود (۳۵)

و موید این معنی را تقویم جاریه می داند که اگر مالکیت پدر بر اموال فرزند مسلم بود تقویم معنی نداشت و معلوم میشود که اموال فرزند واقعا ملک پدر نیست و این مقدار صحیح است و معلوم می کند آنچه نبی مکرم به آن عرب می فرماید " انت و مالک لایبک " و آنچه در روایت زید بن علی (پتجم) آمده مبنی بر تسامح است نه اینکه حکم واقعی را بیان کند.

بنابراین از مجموع استفاده می شود که پدر نمی تواند از مال فرزند خود که بالغ شده است مصرف کند و لو در مورد حج باشد و روایاتی که در این زمینه وجود دارد حمل بر برخی محامل می شود. و از همین مباحث جواب سوال آخر هم روشن می شود.

ز (تصرف در اموال فرزند بالغ برای پدر

و لو لم یقم الولد بواجب النفقة مع الحاجة، جاز للأب أن يأخذ من مال ولده قدر النفقة بالمعروف، عملاً بعموم المنع، و ما ورد من تسویغ ذلك فمحمول علی الاستحباب. (۳۶)

مقتضی جمع بین دو دسته روایات مذکور این شد که فرد حق تصرف در اموال فرزندان بالغ خود را ندارد مگر در حالتی که نیاز شدید داشته باشد و فرزندی که قدرت دارد تامین نکند.. و آنچه محقق خوبی مبنی بر عدم جواز مطلقاً فرموده اند با روایات سازگاری ندارد. و شاید حکم آن هم با کمی تسامح در ادله وجوب نفقه پدر بر فرزندان روشن شود.

طبق نظر مشهور نفقه زن هم تکلیف است و هم متضمن حکم وضعی است اما نفقات سائر اقارب از جمله پدر تنها حکم تکلیفی است و حکم وضعی بر آن مترتب نمی شود.

و المعروف و المشهور فی الاولی، بل لا یبعد دعوی الإجماع علیه کونها علی نحو التملیک. بخلاف الثانیة، حیث إن وجوبها حکم تکلیفی محض، لا یترتب علی مخالفتها غیر العصیان و

الإثم. و بنا بر این اگر بر کسی که واجب است نفقه دیگری را بدهد و وظیفه خود را انجام ندهد حکم مدیون بار نمی شود مگر در مورد زوجه و یکی از احکام مدیون حکم تقاص است که بدون اثبات دین تقاص معنی ندارد و در اینجا ولو بر شخص واجب است نفقه بدهد اما اگر عصیانا یا جهلا بالحکم یا موضوع نداد کسی نمی تواند تقاص کند و آنچه در روایات باب آمده است تنها از همین راه قابل اثبات است و الا قابل توجیه نیست. و کسی هم طبق آن فتوی نداده است. (۳۷)

بخش پنجم: پیشینه تحقیق

عابدین مؤمن، نسرین صالحی رزوه (۱۳۹۹) در مقاله ای به بررسی ماهیت ولایت پدر بر فرزند شرعی و فرزند طبیعی از منظر حق یا حکم در فقه امامیه و قانون مدنی پرداختند در این نوشتار تلاش می شود ماهیات ولایات پادر نسابت باه فرزند طبعی و شرعی، از لحاظ ح یا حکم بودن در فقه امامیه و حقوق مدنی بررسی شود. بررسی مناب فقهی نشان می دهد تعبیر ائمه مع و مین (ع) در روایات و عبارات فقها از ولایت به عنوان ح ولایت، ناظر به معنای عام ح است که شامل حکم می شود. همچنین با توجه به قابلیت اسقاط که فقها آن را اصلی ترین ویژگی های ح باه معنای خا می دانند، عدم اسقاط پذیری در ولایت، از حکم بودن این نهاد چه در مورد فرزند شرعی و فرزند طبیعی نشان دارد و قانون مدنی نیاز اگرچه ت ریح به این امر ندارد، با توجه به تبعیت آن از نظر مشهور با این نظر مواف است. شایان ذکر خواهد بود که در مورد فرزند طبیعی نیز با توجه به نظر فقهای معاصر، همه آثار به جز ارث مترتب می شود. (۳۸)

در افشان و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله ای به بررسی ولایت کافر(پدر، جد و وصی) بر فرزند مسلمان و کافر پرداختند. یکی از چالش های امروزی در مسائل فقهی، روابط میان مسلمانان و کفار است که در متون دینی اسلام به شدت از دوستی و رابطه برقرار نمودن با کفار حربی در ضمن آیات و روایات نهی شده است. یکی از مصادیق روابط کفار با مسلمانان، مساله ولایت کافر بر فرزند مسلمان و کافر است که آیا فرد کافر(پدر، جد و وصی) بر فرزند خود ولایت خواهند داشت یا خیر این مقاله با روش کتابخانه ای-اسنادی و فیش برداری از منابع فقهی و با رویکردی تحلیلی، با بررسی ادله عقلی و نقلی به اثبات رسانده است که

کافر بر فرزند مطلقاً هیچ گونه ولایتی ندارد اما در صورتی که فرزندش کافر باشد، ولایت او حتمی خواهد بود. (۳۹)

فاطمه رحمانی (۱۳۹۷) در مقاله ای به بررسی میزان گستره ولایت پدر از نگاه دین پرداختند. در مساله ولایت، جنسیت نقش اساسی دارد. براساس نظریه های فقهی دامنه ولایت پدر بر دختر، فراتر از دامنه آن درباره پسر است. در طول زمان، تحولاتی در مفهوم و دامنه ولایت پدید آمده است. از میان این تحولات، آنچه مورد نظر ماست، فقط محدوده امضای اسلام است. تلاش شده است تا مفهوم و دامنه ولایت پدر در امر نکاح و در امور اقتصادی از نگاه دین بررسی گردد. در مساله ولایت پدر بر دختر در امر نکاح، شش نظر مطرح وجود دارد که از آن میان سه نظریه غالب را که مبنای استنباط فقهی برای فقها می باشد - مورد بررسی قرار داده و به ایجاد راهکار در این زمینه اندیشیده ایم و از ذکر نظرات شاذ پرهیز کرده ایم. (۴۰)

جمع بندی و نتیجه گیری

مراد از جملات (انت و مالک لایبک) بعد از وضوح اینکه مراد مملوکیت پسر برای پدر نیست کما اینکه مسلماً به حسب روایات مراد ولایت پدر بر پسر بالغ نیست بنابراین امر دائر است بر دو چیز: یکی اینکه لام اختصاص باشد به معنی تسلط بر انتفاع به پسر و به مال او که جمله از روایات دال بر آن است دیگری اینکه پسر موهوب است تکویناً به پدر و منتسب است به او که پسر اوست. یک روایت از حضرت رضا صلوات الله علیه وارد شده است و مستفاد از آن حکمت تشریح جواز تصرف پدر در مال ولد بدون اذن او در مواردی که جایز است و در کتب فقه مذکور است، بنابراین به اطلاق روایت نمی توان تمسک نمود. در هر حال فقها به صرف ظاهر حدیث اکتفا نکرده و روایات مشابه را نیز مد نظر گرفته اند و فتوا داده اند که حدیث دلالت دارد بر اینکه نفقه پدر بر اولاد واجب است و روایاتی نیز وجود دارد که همین معنی را تایید می کند و باید دانست اجازه برداشت پدر از اموال فرزند در صورت نیاز و به حد نفقه وی می باشد و بیش از این مقدار جایز نیست. در زمانی که فرزند فوت کند نیز طبق فقه شیعه تمام اموال به والدین نمی رسد فلذا نباید این حدیث بهانه ای برای برخی از والدین گردد تا بر فرزندان خود از جهت مالی سخت بگیرند و بی علت اموال آنان را تصاحب نمایند. بنابراین فرزندان نیز وظیفه دارند از والدین خود در حد متعارف

اطاعت کنند و احترام آنان را نگاه دارند و بعد از رسیدن به سن کبر، در صورت نیاز والدین خود، به شرط تمکّن باید نفقه آنان را براساس مقررات مربوط به نفقه اقارب پرداخت کنند.

منابع و پی نوشت ها:

- ۱- اصفهانی، محمد حسین ۱۴۱۸ (ق. رساله فی تحقیق الحق و الحكم، قم: انوار الهدی.
- ۲- راجع به مسئله فوق به رساله عملیه رجوع شود
- ۳- برای اطلاع بیشتر به کتب فقهی، باب قصاص مراجعه شود.
- ۴- امامی، سید حسن (ق. ۱۳۷۸) حقوق مدنی چ سیزدهم، تهران: اسلامیه.
- ۵- انصاری، مرتضی ۱۴۱۵ (ق. مکاسب قم: مجم الفکر الاسلامی.
- ۶- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۲ و ۲۶۳، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۷- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۳، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۹- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۳ و ۲۶۴، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۹- عوالی اللغالی، محمدمبن علی بن ابراهیم ابن ابی جمهور الاحسانی، ج ۲، ص ۲۴۷.
- ۱۰- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۴ و ۲۶۵، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۱۱- تهذیب الأحکام، شیخ الطائفه، ج ۶، ص ۳۴۴.
- ۱۲- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۵، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۱۳- وسائل الشیعة، العلامة الشیخ الحرالعاملی، ج ۱۷، ص ۲۶۷، باب حکم الاخذ من مال الولد و الاب، ط آل البيت.
- ۱۴- موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۲، ص: ۱۶۳
- ۱۵- موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۲، ص: ۱۶۷ و الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵
- ۱۶- تذکرة الفقهاء (ط - الحديثة)، ج-۱۴، ص: ۲۴۸
- ۱۷- وسیلة النجاة (مع حواشی الإمام الخمينی)، ص: ۴۸۴

- ۱۸- فقه المضاربة، ص: ۴۰۰ و العروة الوثقى (المحشى)، ج ۵، ص: ۲۶۴
- ۱۹- تصرف در مال الیتیم
- ۲۰- نهاییه الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۲، ص: ۵۳۳
- ۲۱- صراط النجاة (المحشى للخوائی)؛ ج ۳، ص: ۲۶۳
- ۲۲- مهذب الاحکام (للسبزواری)؛ ج ۲۱، ص: ۱۳۱ و هداية العباد (للكلبایگانی)؛ ج ۲، ص: ۸۹ و هداية العباد (للسافی)؛ ج ۲، ص: ۱۱۷ و جامع الاحکام الشرعية (للسبزواری)
- ۲۳- العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص: ۴۱۵
- ۲۴- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص: ۱۵
- ۲۵- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ ج ۱۴، ص: ۱۰۹
- ۲۶- الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۳۵
- ۲۷- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ ج ۱۴، ص: ۱۱۰
- ۲۸- الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۳۵
- ۲۹- الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۳۵
- ۳۰- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة؛ ج ۱۴، ص: ۱۱۰
- ۳۱- الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص: ۱۳۶
- ۳۲- تهذیب الاحکام، ج ۸، ص: ۲۳۶
- ۳۳- تهذیب الاحکام، ج ۶، ص: ۳۴۵
- ۳۴- الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۳، ص: ۴۹
- ۳۵- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۶، ص: ۱۶۶
- ۳۶- نهاییه الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۲، ص: ۵۳۲
- ۳۷- موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۱، ص: ۴۵۸
- ۳۸- عابدين مؤمن، نسرین صالحی رزوه. (۱۳۹۹). ماهیت ولایت پدر بر فرزند شرعی و فرزند طبیعی از منظر حق یا حکم در فقه امامیه و قانون مدنی. پژوهش های فقهی، دوره ۱۶
- ۳۹- محمد تقی، در افشان؛ محمد حسن حائری و فاطمه نجیب زاده. (۱۳۹۸). ولایت کافر (پدر، جد و وصی) بر فرزند مسلمان و کافر. چهارمین کنفرانس بین المللی مطالعات اجتماعی فرهنگی و پژوهش دینی.